



اهداف و اصول تربیت سیاسی

در رویکردهای محافظه کار، لیبرال-دموکراتیک و انتقادی

و نقد آنها

دکتر فاطمه وجدانی

(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۴۰۳

وجدانی، فاطمه، ۱۳۵۲ -
اهداف و اصول تربیت سیاسی در رویکردهای محافظه کار، لیبرال دموکراتیک و انتقادی و نقد آنها / فاطمه وجدانی. -
قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۳.
هشت، ۱۴۳ ص: مصور - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۶۱؛ علوم تربیتی: ۷۱)
بها: ریال
ISBN: 978-600-298-554-5
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.
کتابنامه: ص. [۱۳۳]-۱۴۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. اخلاق و سیاست. ۲. Political ethics. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
JAV9 ۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی
۹۹۰۴۳۵۶



اهداف و اصول تربیت سیاسی در رویکردهای محافظه کار، لیبرال-دموکراتیک و انتقادی و نقد آنها

مؤلف: دکتر فاطمه وجدانی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)

ویراستار: فاطمه یزدان پناه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه آرای: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۳

تعداد: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۲۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۵۴-۵

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰
(انتشارات ۳۲۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۷۶۰ عنوان کتاب و ۹ نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درسی برای درس های تربیت اسلامی و فلسفه تربیت اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلف محترم اثر، دکتر فاطمه وجدانی و نیز از ارزیابان محترم، دکتر رحمت اله مرزوقی و حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد زارعان سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۵

فصل اول: رویکرد تربیت سیاسی محافظه کار (با تأکید بر آراء اریک هرش)

اهداف فصل.....	۱۵
ریشه‌های رویکرد تربیت سیاسی محافظه کار.....	۱۶
دیدگاه رویکرد محافظه کار نسبت به تربی.....	۱۹
بدبینی نسبت به انگیزه‌های انسانی.....	۲۰
برتری عقل جمعی سنتی بر عقل فردی.....	۲۰
برتری سنت نسبت به تشخیص فردی.....	۲۱
طبیعی و مطلوب بودن تفاوت‌های فردی.....	۲۲
امنیت‌جویی و نیازمندی انسان به ثبات.....	۲۳
رابطه ملت — دولت و وظایف شهروندان در رویکرد محافظه کار.....	۲۴
هدف تربیت سیاسی در رویکرد محافظه کار.....	۲۵
اصول تربیت سیاسی در رویکرد محافظه کار.....	۲۶
مداخله مصنوعی در امر یادگیری.....	۲۶
محتوای جامعه‌محور از پیش تعیین شده.....	۲۷
آموزش دانش مشترک.....	۳۰
آموزش زبان مشترک.....	۳۳
انتقال سنت‌ها.....	۳۴
ایجاد هویت فرهنگی یکپارچه.....	۳۴
ایجاد چشم‌انداز تاریخی.....	۳۸

اولویت «محتوا» بر «فرایند» یادگیری.....	۳۹
«انتقال» دانش به جای «ساختن» دانش.....	۴۰
اولویت آموزش نظری بر آموزش عملی.....	۴۱
ایجاد غرور ملی و میهن پرستی.....	۴۲
معلم محوری.....	۴۵
ارزشیابی استاندارد ملی.....	۴۵
آموزش همگانی اجباری و رایگان.....	۴۶
برخی نقدها بر رویکرد تربیت سیاسی محافظه کار.....	۴۷
سوالاتی برای تأمل.....	۵۲

فصل دوم: رویکرد تربیت سیاسی لیبرال-دموکراتیک (با تأکید بر آراء ایمن کالن)

اهداف فصل.....	۵۳
ریشه رویکرد تربیت سیاسی لیبرال-دموکراتیک.....	۵۴
دموکراسی.....	۵۴
لیبرالیسم: مبنای نظری دموکراسی.....	۵۷
تلقی رویکرد لیبرال-دموکراتیک نسبت به متربی.....	۶۱
عقلانیت.....	۶۲
نفع جویی شخصی.....	۶۳
حقوق طبیعی.....	۶۴
آزادی و خودمختاری.....	۶۴
مسئولیت.....	۶۹
تنوع بینشی-ارزشی.....	۶۹
برابری.....	۷۰
اصالت فرد در برابر جامعه.....	۷۱
رابطه ملت-دولت و وظایف شهروندان در رویکرد لیبرال-دموکراتیک.....	۷۳
هدف تربیت سیاسی در رویکرد لیبرال-دموکراتیک.....	۷۴
اصول تربیت سیاسی در رویکرد لیبرال-دموکراتیک.....	۷۴
پرورش تفکر و عقلانیت.....	۷۵
تقویت خودمختاری (و دانش آموزمحوری).....	۷۶
آموزش میراث فرهنگی.....	۷۸
برنامه درسی مشترک.....	۷۹
تضارب آراء.....	۸۰
تقویت روحیه جمعی.....	۸۱
احساس مسئولیت اجتماعی-سیاسی.....	۸۳
قانونمداری.....	۸۴

۸۵	تقویت تساهل و احترام.....
۸۶	ارتباط دموکراتیک با شاگردان.....
۸۶	تمرین دموکراسی در مدرسه.....
۸۷	ارزشیابی دموکراتیک.....
۸۹	برخی نقدها بر رویکرد تربیت سیاسی لیبرال — دموکراتیک.....
۹۶	سؤالاتی برای تأمل.....

فصل سوم: رویکرد تربیت سیاسی انتقادی (با تأکید بر آراء مایکل اپل)

۹۷	اهداف فصل.....
۹۹	ریشه رویکرد تربیت سیاسی انتقادی.....
۹۹	مارکسیسم.....
۱۰۲	نظریه انتقادی: مبنای نظری رویکرد تربیت انتقادی.....
۱۰۴	تلقی رویکرد تربیت سیاسی انتقادی نسبت به متربی.....
۱۰۴	عقلانیت انتقادی.....
۱۰۵	آزادی و رهایی.....
۱۰۵	تحول‌پذیری مداوم.....
۱۰۶	کنشگری، عاملیت و مسئولیت.....
۱۰۶	انسان؛ موجودی عاطفی.....
۱۰۷	هویت جمعی.....
۱۰۷	برابری.....
۱۰۷	هویت‌های فرهنگی متنوع.....
۱۰۸	رابطه ملت — دولت و وظایف شهروندی در رویکرد انتقادی.....
۱۱۰	هدف تربیت سیاسی در رویکرد انتقادی.....
۱۱۱	اصول تربیت سیاسی در رویکرد انتقادی.....
۱۱۱	نقد ایدئولوژی غالب در جامعه.....
۱۱۲	نقد نهاد تربیت و برنامه‌های درسی.....
۱۱۴	تقویت خودآگاهی.....
۱۱۵	محتوای آموزشی عادلانه.....
۱۱۵	محتوای روزآمد و مسئله‌محور.....
۱۱۶	تدریس گفت‌وگومحور و ساختن تعاملی دانش.....
۱۱۷	رابطه غیرسلطه‌جویانه با دانش آموز.....
۱۱۹	تقویت برابری عاطفی.....
۱۱۹	پرورش روحیه مبارزه.....
۱۲۰	تمرین سلطه‌ستیزی در کلاس.....
۱۲۱	کنشگری سیاسی معلم.....

۱۲۲	 مشارکت دانش آموزان در جنبش های سیاسی واقعی
۱۲۳	 تقویت احساس مسئولیت اجتماعی
۱۲۴	 اصلاح برنامه درسی پنهان
۱۲۴	 همبستگی جهانی (در ظلم ستیزی)
۱۲۶	 ارزشیابی کیفی و متنوع
۱۲۸	 برخی نقدها بر رویکرد تربیت سیاسی انتقادی
۱۳۱	 سؤالاتی برای تأمل
۱۳۳	 منابع

پیشگفتار

امروزه جهان غرب می‌کوشد ارزش‌ها، باورها و اندیشه‌های خود را در عرصه‌های مختلف و از راه‌های گوناگون، از جمله متون علمی و رسمی، شبکه‌های اجتماعی، داستان‌ها و فیلم‌ها و...، در سراسر جهان گسترش دهد.

یکی از این عرصه‌ها، عرصه اندیشه سیاسی است. به باور اندیشمندان غربی، لیبرال‌دموکراسی بهترین شیوه حکومتی است (دیاموند، ۲۰۱۳؛ ولز، ۲۰۱۳؛ کلینگمن، ۲۰۱۴) که نه تنها ایدئولوژی غالب جوامع غربی، بلکه ایدئولوژی مطلوبی برای تمام بشریت است. آن‌ها لیبرال‌دموکراسی را حقیقتی بنیادی می‌دانند که از نظر فرهنگی، ارزش جهانی دارد (هاریسون و بوید، ۲۰۱۸). در حالی که این شکل حکومت، به دلیل اشکالات و معایبی که دارد، در جوامع غیرغربی به‌ویژه در کشورهای آسیایی، از جایگاه چندان موجه و مطلوبی برخوردار نیست (شین و کیم، ۲۰۱۶) و به‌رغم مزایای احتمالی، نقدهایی جدی حتی از سوی بسیاری از صاحب‌نظران غربی بر آن وارد شده است.

نسل جوان ما باید فهمی دقیق از نظام‌های سیاسی جهان و درکی عمیق از نظام‌های تربیت سیاسی در جوامع گوناگون کسب کند و متوجه باشد که تحت‌تأثیر چه اهداف، برنامه‌ها و جریان‌هایی قرار دارد و به چه سمت و سویی سوق داده می‌شود.

در همین راستا، لازم است متون علوم انسانی غربی که به‌طور گسترده‌ای در کشور ما ترجمه می‌شوند و گاه بدون نقادی لازم، در دانشگاه‌ها و مراکز فکری تدریس می‌شوند، به‌صورت جدی و دقیق مورد واکاوی و نقد قرار گیرند. اندیشه‌های غربی باید با تمام نقاط مثبت و منفی آن بر ما نمایان شود و اگر بنا باشد که از نقاط قوت آن‌ها بهره ببریم، این کار به‌صورت کاملاً هشیارانه و با علم به تأثیرات همه‌جانبه آن‌ها انجام شود.

علوم تربیتی به ویژه ساحت تربیت سیاسی نیز یکی از حوزه‌های حساس و مهم علوم انسانی است که به‌صورت بنیادین، نسل‌های جدید و در واقع، شهروندان آینده کشور را می‌سازد. لذا لازم است که نظریه‌ها و مدل‌های تربیت سیاسی به‌صورت دقیق و انتقادی در اختیار علاقه‌مندان و فعالان حوزه تربیت قرار گیرد.

باتوجه به کمبود منابع علمی برای معرفی دقیق و نقادانه دیدگاه‌های گوناگون تربیت سیاسی غربی، این کتاب با هدف تبیین و نقد مهم‌ترین رویکردهای تربیت سیاسی در غرب تألیف شده و حاصل دوسال پژوهش اینجانب در این موضوع است.

از خداوند متعال بابت توفیق نگارش این کتاب، خاضعانه سپاسگزارم و امیدوارم این اثر، کمک کوچکی باشد برای شناختن و شناساندن مسیر حق و باطل و زمینه سازی حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

همچنین، از مسئولان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جهت حمایت‌های بی‌دریغ ایشان در انجام این پژوهش و انتشار این اثر، تشکر می‌کنم؛ و به ویژه، مراتب قدردانی خود را از استاد گرانقدر، آقای دکتر محمد داودی و دیگر استادان ارجمندی که با کمک‌ها و راهنمایی‌های

پیشگفتار ۳

دلسوزانه‌شان بنده را در انجام این پژوهش و نگارش این کتاب یاری نمودند، اعلام می‌دارم و
آرزوی توفیقات افزون برایشان دارم.

فاطمه وجدانی

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

پاییز ۱۴۰۳

مقدمه

در دنیای امروز، نهاد تربیت، نهاد بسیار مهمی به شمار می‌رود و بسته به این‌که نظام سیاسی حاکم بر هر جامعه چه انتظارتی از شهروندان خود داشته باشد، نهاد تربیت نیز به پرورش و آماده‌سازی چنین شهروندانی همت می‌گمارد. از این‌رو، در دولت‌های مدرن که وحدت ملی و نظم سیاسی برای آن‌ها یک نیاز اساسی محسوب می‌شود، نیروهای سیاسی، آموزش مدرسه‌ای را شکل می‌دهند و نهاد تربیت در خدمت اهداف سیاسی است (توماس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۵) و آموزش شهروندی بخش مهمی از برنامه درسی مدارس خواهد بود.

تأثیر نظام سیاسی حاکم بر نهاد تربیت، فراتر از اختصاص دادن بخشی از برنامه درسی به مباحث سیاسی-اجتماعی یا تاریخی است؛ چرا که کل جریان‌های تربیتی را به‌طور ویژه جهت‌دهی می‌کند. تربیت و سیاست دو کارکرد اساسی جامعه هستند و رابطه‌ای درهم‌تنیده با هم دارند؛ از یک‌سو، نظریه‌های تربیتی به‌طور آشکار یا پنهان، حاوی دیدگاه‌های سیاسی درباره حکومت هستند، و از سوی دیگر، نظریه‌های سیاسی-اجتماعی، ناگزیر به مسائل تربیتی نیز می‌پردازند (بروک و فریزر، ۲۰۱۳، ص ۱)؛ از آنجاکه جامعه نیاز به شهروندانی با هویت ملی و روحیه وفاداری به میهن دارد، برنامه آموزشی مدرسه در خدمت اهداف سیاسی و آموزش

هنجارهای سیاسی قرار می‌گیرد. در دولت‌های مدرن، از مدرسه انتظار می‌رود که نقش مکمل و شاید جایگزین نهاد خانواده و اقتدار سیاسی محلی-سنتی را ایفا نموده و تربیت شهروندی را از همان دوره آموزش ابتدایی شروع کند. با این ملاحظه، برنامه‌ها و فرایندهای مدرسه، فرایندی خنثی نیست؛ بلکه توزیع قدرت و کنترل اجتماعی را تنظیم می‌کند (توماس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۷). برای ایفای چنین نقشی، نه تنها بخش‌هایی از برنامه درسی به طور مشخص، به تربیت سیاسی و شهروندی اختصاص داده می‌شود، بلکه حتی سایر بخش‌های برنامه درسی نیز بی‌تأثیر از مسائل سیاسی نخواهد بود. برای مثال، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۷ ماهواره اسپوتنیک را به فضا فرستاد، ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت که سرمایه‌گذاری آموزشی خود را بر روی علوم پایه یعنی ریاضیات و علوم متمرکز کند. این امر نشان می‌دهد که بخش اصلی راه‌حل مسائل سیاسی، آموزش است و از طریق نهاد تربیت ممکن می‌شود (دگ و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین، سیاست و تربیت نمی‌توانند از هم جدا باشند.

باتوجه به بحث مطرح شده، مشخص می‌شود که نقش مدرسه تنها آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار نیست؛ بلکه باید مجموعه‌ای از صلاحیت‌های سیاسی^۱ را در آنان پرورش دهد؛ برای مثال، مفاهیم بنیادین سیاسی-اجتماعی را به آن‌ها بیاموزد، آن‌ها را نسبت به حقوق و مسئولیت‌های مدنی خود، آگاه کند، و مهارت‌های آن‌ها را برای ارتقای فرهنگ جامعه، ایجاد یک نظم اجتماعی سالم و تامین خیر عمومی^۲ تقویت نماید. این امر علاوه بر شهروندسازی،^۳ از طریق بهبود بخشی وضعیت فرهنگی دانش‌آموزان محروم و ضعیف، به

1. Political Competence

2. Common Good

3. Making Citizens

توسعه عدالت سیاسی نیز کمک کند. البته ذکر این نکته نیز لازم است که در کنار همه این‌ها، مدرسه ضمن هم‌سوئی با نظام سیاسی حاکم، باید با پرهیز از انفعال صرف، تأثیر مثبت و اصلاحی بر فرهنگ سیاسی جامعه بگذارد؛ در همین راستا، در کشورهای دموکراتیک، ادعا می‌شود که تربیت و سیاست بر یکدیگر سلطه ندارند و هر یک سعی می‌کنند که استقلال‌شان را حفظ کنند (دگ و همکاران، ۲۰۱۵). به نظر می‌رسد که نهاد تربیت علاوه بر ارتقای فرهنگ سیاسی یک کشور (در میان مردم)، می‌تواند از طریق تربیت نخبگان فکری جامعه، سمت و سوی فرهنگی سیاسی جامعه را نیز تغییر دهد. در مجموع، میزان تأثیر و تأثر دو نهاد تربیت و سیاست بر روی هم، در دیدگاه‌های گوناگون سیاسی و رویکردهای تربیت سیاسی، متفاوت است.^۱

تربیت سیاسی را می‌توان به شیوه‌های گوناگونی در برنامه‌درسی مدارس گنجاند؛ گاهی مباحث سیاسی با برخی از موضوعات درسی اجتماعی مانند تاریخ و مطالعات اجتماعی تلفیق می‌شود و دانش‌آموزان در این دروس، با ارزش‌های ملی‌گرایانه و ایدئولوژی‌های سیاسی خاص جامعه آشنا می‌شوند (توماس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۷)؛ گاهی نیز درس تعلیمات مدنی یا آموزش شهروندی به‌طور مشخص در برنامه‌درسی گنجانده می‌شود و به طرح موضوعات سیاسی

۱. بحث تربیت سیاسی برای ایران نیز همچون هر کشور دیگری، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در سند مبانی نظری تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران یکی از ساحت‌های مهم تربیت، تربیت سیاسی است و در توضیح آن آمده است: ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر بر کسب شایستگی‌هایی است که متریان را قادر می‌سازد تا شهروندانی فعال و آگاه باشند و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت کنند (مبانی نظری تحول، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲). هدف از تربیت اجتماعی و سیاسی، درک مناسب شرایط سیاسی، مواجهه خردمندانه با اوضاع سیاسی و اجتماعی، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی، و کسب شایستگی‌هایی نظیر رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و سیاسی، و پاسداشت ارزش‌های اجتماعی است (همان، ص ۱۵۵).

می‌پردازد. علاوه بر اینها، ممکن است ارزش‌های سیاسی مدنظر، به‌طور غیررسمی، در تعاملات رفتاری داخل و خارج از کلاس، در فضای عمومی مدرسه یا در قالب مراسم‌ها و جشنواره‌ها، سرودهای ملی و مانند این‌ها در مدارس ترویج شوند (استندیش، ۲۰۱۹). بدین‌ترتیب، از تمام ظرفیت‌های ممکن برای پرورش صلاحیت‌های سیاسی دانش‌آموزان استفاده می‌شود.

در کنار بحث‌های نظری پیرامون نقش‌آفرینی مدرسه در تربیت سیاسی دانش‌آموزان، در میدان عمل، با مسائل جدی روبه‌رو هستیم. مثلاً، باوجوداینکه تربیت سیاسی در سراسر جهان، یکی از وظایف مهم نهادهای تربیتی در نظر گرفته می‌شود، برخی معلمان در کشورهای مختلف، آن را ضروری نمی‌دانند و لذا از پرداختن به آن طفره می‌روند یا اساساً با ایده تربیت سیاسی در مدارس مخالف هستند. این مسئله می‌تواند دلایل گوناگونی داشته‌باشد؛ شاید چنین معلمانی تصویر روشنی از «سیاست» و «تربیت سیاسی» ندارند و اهمیت تربیت سیاسی را درک نمی‌کنند. شاید نگرش آن‌ها نسبت به «سیاست»، منفی است؛ چراکه معمولاً، مفهوم «سیاست» با رنگ‌وبوی مخالفت، تعارض و عدم توافق، در اذهان تداعی می‌شود. شاید هم این دسته از معلمان احساس می‌کنند که دانش و مهارت لازم برای تربیت سیاسی را ندارند و ترجیح می‌دهند وارد این حوزه نشوند. شاید هم تصور می‌کنند که کودکان آمادگی لازم برای دریافت آموزش سیاسی را ندارند و پرداختن به چنین موضوعاتی برای ایشان زود است (هاروود، ۱۹۸۵). البته برخی از آن‌ها نیز نگران وقوع اختلاف نظر و چالش در مدرسه هستند و معتقدند که مدارس ابتدایی جای طرح چنین واقعیت‌های حساس و پیچیده‌ای نیست. حتی اگر دانش‌آموزان نظرات یا تجارب سیاسی‌شان را با خودشان به مدرسه ببرند، این دسته از معلمان آن را انکار یا طرد می‌کنند و به دانش‌آموزان اجازه رشد عقاید سیاسی نمی‌دهند (راس، ۱۹۸۴، ص ۱۳۱). با توجه به چنین باورها و نگرش‌هایی، بسیاری از معلمان می‌گویند: «آموزش را از

سیاست دور ننگه دارید!»! اما باید گفت این امر اساساً امکان‌پذیر نیست؛ هر جا گروهی از افراد، تحت مدیریت مبتنی بر اقتدار، در ارتباط با هم قرار بگیرند (مانند: دولت-مدرسه، معلم-دانش‌آموز، مدرسه-خانواده، مدرسه-جامعه و غیره)، آنجا سازمانی سیاسی است و خواه‌ناخواه در آنجا روابط سیاسی برقرار است. بر این اساس، مدرسه نیز ذاتاً سازمانی سیاسی است؛ سازمانی دولتی که عقاید سیاسی، هویت سیاسی، واکنش‌های سیاسی و مهارت‌های سیاسی را در شهروندان آینده شکل می‌دهد (دگ و همکاران، ۲۰۱۵). پس مدرسه نمی‌تواند از سیاست دور ننگه داشته‌شود.

از سوی دیگر، دنیای واقعی سرشتی سیاسی دارد. بنابراین، اگر معلمان، خودشان یا دانش‌آموزان‌شان را از مسائل سیاسی دور نگه‌دارند، صرفاً تربیت سیاسی دانش‌آموزان را به تأخیر انداخته‌اند، آن‌ها از فرصت فراگیری مهارت‌های سیاسی محروم کرده‌اند و نوعی بیگانگی از دنیای واقعی در آن‌ها ایجاد نموده‌اند. از این‌رو، برای سامان‌بخشی به امر تربیت سیاسی در مدرسه ابتدا باید به آگاه‌سازی معلمان نسبت به چیستی، چرایی و چگونگی تربیت سیاسی مبادرت ورزید.

واژه «سیاست» (politics) از واژه یونانی (polis) به معنای شهر یا جامعه گرفته شده و با معنای شهروندی (politēs) نیز مرتبط است. سیاست، علم و هنر اداره کردن شهروندان است (ن. ک. فرهنگ‌نامه واژگان مریام-وبستر، ۲۰۱۸). همچنین، سیاسی (Political) به هر موضوعی گفته می‌شود که به دولت، ساختار سیاسی، مدیریت عمومی، سیاست‌گذاری و موارد مشابه مرتبط باشد.^۱

1. <https://dictionary.reverso.net/english-definition/political+education>

تربیت نیز فرایندی است که زمینه‌ساز شکوفایی و رشد استعدادها و توانمندی‌های انسان در ابعاد گوناگون است و او را در مسیر دستیابی به هدفی معین، هدایت و کمک می‌کند. بنابراین، «تربیت سیاسی»^۱ به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا ارزش‌های جامعه‌شان را بپذیرند، هویت اجتماعی کسب کنند، انتظارات و رفتارهای شایسته شهروندی را بیاموزند و انجام دهند (توماس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۶). با تأمل دقیق‌تر - طبق تعاریف غربی - می‌توان گفت تربیت سیاسی سه مؤلفه اصلی دارد: (۱) آموزش سواد سیاسی^۲ مانند آشنایی با حقوق بشر، دموکراسی و نهادهای سیاسی؛ (۲) ایجاد نگرش‌ها و ارزش‌های سیاسی مناسب، مانند احترام به خود و دیگران، تعهد به حل مسالمت‌آمیز مشکلات و پذیرش ارزش‌های فرهنگی متنوع؛ و (۳) تقویت مشارکت فعال دانش‌آموزان در زندگی، مدرسه و اجتماع (یوردیک، ۲۰۰۵). بنابراین، زمانی که می‌گوییم نهاد تربیت باید صلاحیت‌های سیاسی لازم را در دانش‌آموزان پرورش دهد، منظور، صلاحیت‌های شناختی، عاطفی، ارادی و اجتماعی است؛ و علاوه بر ارتقای آگاهی سیاسی، تقویت مشارکت و کنشگری اجتماعی نیز مورد تأکید است (لی، ۱۹۹۷). تربیت سیاسی به دانش‌آموزان کمک می‌کند که حس اجتماعی^۳ و احساس تعلق به جامعه سیاسی خود پیدا کنند، میان خیر فردی^۴ و خیر عمومی تعادل برقرار کنند، به این باور برسند که تحقق خیر عمومی راهی مناسب برای دستیابی به اهداف فردی است و در برابر آن احساس مسئولیت کنند (پوکا، ۲۰۱۳). بنابراین، تربیت سیاسی یک فرایند پیچیده است و چند بعدی است.

-
1. Political Education
 2. Political Literacy
 3. A Sense of Community
 4. Individual Good

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که مفهوم «تربیت سیاسی» معمولاً با «تربیت شهروندی»^۱ و «تربیت مدنی»^۲ پیوند نزدیکی دارد و گاه این اصطلاحات به جای هم به کار می‌روند. «شهروندی» اساساً به وضعیت حقوقی عضویت کامل در یک دولت ملی مدرن و حقوق و تعهدات اعطاشده اشاره دارد. عضو سیاسی (شهروند) از سویی، برخوردار از جایگاه قانونی و زمینه‌های نهادی است و از سوی دیگر، هویت، دلبستگی و پیوند اجتماعی^۳ با جامعه دارد، از فضایل مدنی آگاه است و به جامعه، وفادار می‌باشد (توماس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۷-۱۷۶). در این کتاب، مفهوم تربیت سیاسی از تربیت اجتماعی بدین شکل متمایز می‌شود که تربیت اجتماعی بیشتر به تنظیم روابط میان افراد اشاره دارد؛ درحالی‌که تربیت سیاسی، بر رابطه ملت با دولت تمرکز دارد و شهروندان را برای تعامل مناسب با دولت آماده می‌کند.

امروزه متناظر با دیدگاه‌های سیاسی متنوع در جهان، رویکردهای گوناگونی برای تربیت سیاسی وجود دارد. آشنایی دقیق با مبانی، اهداف و اصول این رویکردها و شناخت تمایزها میان آنها ضروری است. برخی از مهم‌ترین رویکردهای رایج تربیت سیاسی در جهان عبارت‌اند از: رویکرد محافظه‌کار،^۴ رویکرد لیبرال-دموکراتیک^۵ و رویکرد انتقادی.^۶ در کتاب پیش رو، این رویکردها مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند. درمورد هر رویکرد به چند پرسش پاسخ داده شده است:

-
1. Citizenship Education
 2. Civic Education
 3. An identity, Attachment and Social Bonding
 4. Conservative Approach
 5. Liberal-Democratic Approach
 6. Critical Approach

۱. منشأ و ریشه‌های رویکرد تربیت سیاسی کدام‌اند؟
 ۲. دیدگاه این رویکرد نسبت به ماهیت انسان چیست؟
 ۳. در این رویکرد، رابطه دولت و ملت چگونه تعریف می‌شود و وظایف شهروندان در برابر دولت چیست؟
 ۴. هدف تربیت سیاسی در این رویکرد چیست؟
 ۵. اصول تربیتی^۱ برای دستیابی به هدف موردنظر کدام‌اند؟
 ۶. چه نقدهایی بر این رویکرد وارد است؟
- در پایان این قسمت، اشاره به چند نکته، مفید به نظر می‌رسد:

نخست باید توجه داشت که طرفداران هر رویکرد، طیف گسترده‌ای از اندیشمندان را در بر می‌گیرد که لزوماً دیدگاه‌های یکسانی ندارند. بنابراین، در هر رویکرد، یک نظریه پرداز برجسته انتخاب شده و مطالب مربوط به آن رویکرد بر پایه دیدگاه‌های او نگاشته شده است؛ هرچند از دیدگاه سایر اندیشمندان نیز بهره گرفته شده است. براین اساس، برای رویکرد تربیتی محافظه‌کار، آراء اریک هرش،^۲ برای رویکرد لیبرال-دموکراتیک دیدگاه‌های ایمن کالن،^۳ و برای رویکرد انتقادی، نظرات مایکل اپل^۴ مبنای کار قرار گرفته است.

۱. اصول تربیتی، قواعد و دستورالعمل‌های کلی هستند که به‌منزله راهنمای عمل، تدابیر تربیتی را هدایت می‌کنند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

۲. Hirsch, E. D. استاد دانشگاه ویرجینیا، نظریه‌پرداز تربیتی و متخصص در زمینه سواد فرهنگی

۳. Callan, E. استاد دانشگاه استنفورد، فیلسوف تعلیم و تربیت و متخصص در زمینه تربیت سیاسی و آموزش دموکراتیک

۴. Apple, M. W. استاد دانشگاه ویسکانسین، نظریه‌پرداز تربیتی و متخصص در زمینه تربیت انتقادی

دوم اینکه در مباحث «تربیتی» (یعنی «تربیت سیاسی» در غرب)، باتوجه به ضرورت رجوع به منابع دست اول (غربی)، مؤلف کوشیده است تا حد امکان از متون اصلی و دست اول استفاده کند؛ اما برای معرفی نظریه‌های سیاسی (که در واقع، زیربنای رویکردهای تربیتی را تشکیل می‌دهند)، به دلیل در دسترس بودن منابع تخصصی و معتبر ترجمه شده در کشور و همچنین، به دلیل اینکه این مباحث به حوزه علوم سیاسی تعلق دارند (و نه علوم تربیتی)، بیشتر، از منابع علمی معتبر فارسی بهره‌گیری شده است.

سوم اینکه سازماندهی و چینش مطالب تربیتی، به صورتی که در این کتاب ارائه شده است، در منابع اصلی به این شکل وجود نداشته است. مؤلف پس از انجام دو سال پژوهش و بررسی منابع مربوطه و تحلیل آن‌ها و در نهایت، با هم‌نگری و سازماندهی داده‌ها، مطالب را در قالب محورهای کتاب حاضر تدوین کرد.

نکته چهارم مربوط به اهمیت شناخت انسان است؛ به اعتقاد نگارنده، آشنایی با ویژگی‌های تربی (شهروند آینده) سهم مهمی در معرفی هر رویکرد دارد. ازاین‌رو، مؤلف کوشیده است تا تصویری روشن از دیدگاه هر رویکرد درباره ماهیت انسان ترسیم کند. «طبیعت انسان» اگر نگوییم اساس تمام نظریه‌های سیاسی است، دست‌کم نقطه آغاز آن‌هاست (لانی و مک ویلیامز، ۱۹۶۶، ص ۸)؛ به گونه‌ای که درک سیاست‌ها در هر نظریه سیاسی، وابسته به فهم پیش‌فرض‌های بنیادین آن‌ها درباره طبیعت انسان است (روسو و واکر، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، در هر نظام تربیتی، تعریف انسان به منزله پایه آن نظام است و اجزای نظام تربیتی از مفاهیم، اهداف، و اصول گرفته تا روش‌های تربیت، به نحوی بر وضع انسان تکیه دارد (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۱). ازاین‌رو، پیش از پرداختن به اهداف و اصول تربیت سیاسی، برداشت هر رویکرد از انسان مورد بررسی قرار گرفته است. البته باتوجه به محدودیت‌ها، کوشیده‌ایم عمدتاً ویژگی‌هایی از انسان که در هر رویکرد بیشتر مورد تأکید بوده اند، شناسایی و معرفی شوند.

نکته پنجم این است که رویکرد مؤلف در نگارش این کتاب، ارائه مطالب با رعایت اختصار بوده است؛ بنابراین، در بحث از باید و نبایدهای تربیت سیاسی، به بیان اصول تربیتی اکتفا شده است. بدیهی است بررسی تفصیلی تمام جزئیات، نیازمند تألیف کتاب‌های مفصل و مستقل برای هریک از رویکردها است.

نکته ششم مربوط به نقد رویکردها است. در این کتاب، تمرکز اصلی بر نقد درونی رویکردهای تربیت سیاسی است. از جمله‌ی معیارهای نقد درونی، می‌توان به سازگاری درونی نظریه (انسجام درونی، عدم تناقض و خودستیزی)، استحکام و اتقان پایه‌ها، اعتبار گزاره‌های پایه و مقدمه‌ها، شایستگی تعاریف و مفاهیم بنیادی و مانند این‌ها اشاره کرد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱-۱۱۷). درباره‌ی رویکردهای مطرح‌شده، اندیشمندان غربی و حتی حامیان این رویکردها به برخی کاستی‌ها و تناقضات اشاره کرده‌اند که در بخش نقد، آن نظرات نیز بیان شده‌اند؛ البته نقدهای دیگری نیز به آن‌ها افزوده شده است.

در پایان باید گفت هدف از نگارش این کتاب، تبیین سه رویکرد تربیت سیاسی و نقد مختصر هریک از آن‌ها بوده است (نه مطالعه تطبیقی آن‌ها). لذا مقایسه دقیق و گام به گام آن‌ها، پژوهش مستقل دیگری را می‌طلبد.

امید است مطالب این کتاب برای خوانندگان محترم مفید واقع شود.

فصل اول

رویکرد تربیت سیاسی محافظه‌کار (با تأکید بر آراء اریک هرش)

اهداف فصل

- آشنایی با مفهوم محافظه‌کاری
- درک انگاره رویکرد محافظه‌کار در مورد انسان
- شناخت وظایف شهروندان نسبت به دولت در رویکرد محافظه‌کار
- فهم اهداف تربیت سیاسی در رویکرد محافظه‌کار
- درک اصول تربیتی در رویکرد تربیت سیاسی محافظه‌کار و منطق آن
- نقد رویکرد تربیت سیاسی محافظه‌کار

رویکرد تربیت سیاسی محافظه‌کار یکی از قدیمی‌ترین رویکردهای تربیت سیاسی در جهان است که هم‌اکنون نیز طرفداران بسیاری دارد.

این رویکرد جایگاه ویژه‌ای برای گذشته و آگاهی تاریخی قائل است و انتقال سنت‌ها و میراث فرهنگی جامعه را از طریق نهاد تربیت به نسل جدید ضروری می‌داند. محافظه‌کاران نسبت به نوآوری‌های آموزشی محتاط‌اند و تحولات تدریجی را ترجیح می‌دهند

(گوتک، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶-۲۹۲). آن‌ها به دنبال چنین نگرشی، تغییرات ناخواسته را مهار یا محدود می‌کنند. مفاهیمی مانند: سازگاری، وفاداری، همگن‌سازی، کنترل، تثبیت وضع موجود، پاسداشت سنت‌ها، انضباط اجتماعی، انضباط فکری، دانش تخصصی، رعایت سلسله‌مراتب و ... از جمله مفاهیم کلیدی در این رویکرد هستند (یلماکی، ۲۰۱۳). در این فصل ریشه‌های این رویکرد و اهداف و اصول آن تبیین می‌شود. لازم به یادآوری است که بحث‌های تربیتی این فصل بیشتر بر اساس دیدگاه‌های اریک هرش نگاشته شده است.^۱

ریشه‌های رویکرد تربیت سیاسی محافظه‌کار

تربیت سیاسی محافظه‌کار، ریشه در ایدئولوژی «محافظه‌کاری»^۲ دارد. محافظه‌کاری نخستین بار در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در واکنش به تحولات اقتصادی و سیاسی آن دوره، به‌ویژه، انقلاب فرانسه شکل گرفت (هیوود، ۱۳۹۴، ص ۷۲). محافظه‌کاران معمولاً شناخته‌شده‌ها را بر ناشناخته‌ها، آزموده‌ها را بر نیازمونده‌ها، واقعیت‌ها را بر اسطوره‌ها، وضعیت موجود را بر وضعیت مطلوب، و محدودیت‌ها را بر وضعیت گشودگی بی‌حد و مرز، ترجیح می‌دهند (اوکشات، ۱۹۶۲، ص ۱۷۴). موارد مذکور، جهت‌گیری کلی نظام‌های محافظه‌کار را نشان می‌دهد.

در توضیح بیشتر این رویکرد باید گفت جریان محافظه‌کار در برابر مدرنیته غربی، لیبرالیسم و عقل‌گرایی جنبش روشنگری موضع گرفته و در آرمان‌های اصلی لیبرالیسم^۳ یعنی آزادی،

۱. حامیان نظریه محافظه‌کاری دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ و اریک هرش عمدتاً متعلق به دیدگاه انتقال فرهنگی است.

2. Conservatism

3. Liberalism

رویکرد تربیت سیاسی محافظه کار (با تأکید بر آراء اریک هرش) ۱۷

برابری، فردگرایی، عقل گرایی و جدایی دین از دولت تردید دارد. به اعتقاد محافظه کاران نگاه لیبرالیستی و نظام سرمایه داری با تأکید بر فردیت و منافع فردی، به طور اجتناب ناپذیری پایه های زندگی اجتماعی را تضعیف کرده و باعث افول انسانیت، اخلاق و تمدن شده است (یایلا، ۲۰۲۴). لذا محافظه کاران با رد تحولات مدرنیستی، در پی بازگشت به نظم اجتماعی گذشته بوده، از نهادها و ارزش هایی که از زمان گذشته در جامعه وجود داشته است، از جمله: ساختارهای اقتدار و حفظ امتیازات و نابرابری های اجتماعی (بشیریه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶-۱۷۵)، سلسله مراتب، سنت های اجتماعی، خویشاوندی و مذهب حمایت می کنند (گرین، ۱۹۸۷، ص ۲۴-۲۳).

در ابتدا، محافظه کاری هرگونه اندیشه اصلاحات را رد می کرد و کاملاً خودکامه و واپس گرا بود. اما با گذر زمان، به ویژه در قرن نوزدهم و با اندیشه های ادموند برک،^۱ محافظه کاری شکل منعطف تر و هوشمندانه تری به خود گرفت. «نومحافظه کاری»^۲ نیز تفسیری نوین از محافظه کاری اجتماعی قرن نوزدهم است که بر بازگرداندن اقتدار و احیای ارزش های سنتی پیوند خورده با خانواده، دین و ملت تأکید دارد. این دیدگاه معتقد است که اقتدار از طریق ایجاد انضباط و احترام، ثبات اجتماعی را تضمین می کند و ارزش ها و فرهنگ مشترک، زمینه ساز همبستگی اجتماعی می شود و زندگی را متمدنانه می کند. نومحافظه کاران، معمولاً «رواداری»^۳ و «کثرت گرایی فرهنگی»^۴ را نمی پذیرند و باور دارند که تکثر مذهبی موجب بی ثباتی جامعه

1. Burke, E.

2. Neo-conservatism

۳. Permissiveness اجازه دادن به مردم که انتخاب های اخلاقی خاص خودشان را داشته باشند و هیچ گونه ارزش اقتدار آمیزی وجود نداشته باشد.

4. Multiculturalism

می‌شود (هیوود، ۱۳۹۴، ص ۷۲ و ۷۷). افزون‌بر این، محافظه‌کاران تغییرات سریع و خشونت‌بار را که به سنت‌ها و ارزش‌های جامعه آسیب می‌رساند، رد می‌کنند و آن را خلاف حکمت و درایت می‌دانند. آن‌ها برای دستیابی به پیشرفت و شکوفایی، مایل به اصلاحات تدریجی و پایدار هستند. همچنان که ادموند برک بیان می‌کرد: «یک سیاستمدار واقعی همواره در اندیشه بهره‌گیری بهینه از امکانات موجود است و در عین حفظ دستاوردهای مدنی، راهی برای رشد و ارتقای آن‌ها می‌یابد» (برک، ۲۰۰۳، ص ۵۳). براین اساس، ایده‌ها و شیوه‌های نو باید در برابر اندیشه‌ها و تجارب تاریخی کرنش کنند و با احتیاط مورد بررسی قرار بگیرند.

ادموند برک (۱۷۹۷-۱۷۲۹) پدر محافظه‌کاری و پایه‌گذار اصلی این جریان فکری است و امیل دورکیم،^۱ تالکوت پارسونز،^۲ جورج سانتیانا،^۳ امانوئل مونی،^۴ لئو اشتراوس،^۵ مایکل اوکشات^۶ و اریک هرش نیز از جمله نظریه‌پردازان یا حامیان محافظه‌کاری هستند و نقشی کلیدی در تبیین و توسعه این رویکرد ایفا کرده‌اند.

با روشن شدن مفهوم محافظه‌کاری، طرز فکر «محافظه‌کاران آموزشی»^۷ نیز آشکار می‌شود. در بریتانیا، محافظه‌کاران آموزشی می‌خواهند تغییرات آموزشی را کند کرده یا در برابر آن مقاومت کنند. در ایالات متحده، محافظه‌کاران آموزشی، بیشتر بر «بنیادگرایی مذهبی یا

1. Durkheim, E.

2. Parsons, T.

3. Santayana, G.

4. Mounier, E.

5. Strauss, L.

6. Oakeshott, M.

7. Educational conservationists

اخلاقی»^۱ تأکید دارند و از پرورش تفکر و تعقل مبتنی بر دین،^۲ خداگرایی، ترویج آیین مسیحیت و اعمال ویژه‌ای نظیر عبادت روزانه در مدارس حمایت می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که آموزش شهروندی باید به صورت صریح از ارزش‌های مشترک یک فرهنگ^۳ پشتیبانی کند. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که وجه مشترک محافظه‌کاران آموزشی در سراسر جهان، تردید در پذیرش ایده‌ها و ارزش‌های جدید و نوآورانه و سودمندی آن‌ها است. این مقاومت گاهی کاملاً صریح و آشکار است؛ گاهی نیز به مجموعه‌ای از اصلاحات نیمه‌جان^۴ بسنده می‌کنند؛ یا همان شیوه‌های سنتی را، صرفاً با یک نام جدید ادامه می‌دهند. به هر حال، نتیجه یکی است: ایجاد مانع در مسیر تغییر و حرکت (وینچ و جینگل، ۱۹۹۹، ص ۴۲-۴۱). بنابراین، در این رویکرد تربیتی، نمی‌توان انتظار تغییرات بنیادی یا شتاب‌زده را داشت.

برای آشنایی بیشتر با نظام تربیت سیاسی محافظه‌کار، ابتدا دیدگاه این رویکرد را درباره انسان، یعنی مربی (یا شهروند آینده) بررسی می‌کنیم و سپس به تبیین اهداف و اصول تربیتی مربوط به آن می‌پردازیم.

دیدگاه رویکرد محافظه‌کار نسبت به مربی

به طور کلی محافظه‌کاران نسبت به طبیعت انسانی بدبین هستند و بر همین اساس، کنترل و نظارت بر رفتار انسان را ضروری می‌دانند و بر اهمیت حفظ نظم و قانون در کشور تأکید

-
1. Religious or Moral Fundamentalism
 2. Religiously Based Common Sense in Schools
 3. A Common Culture
 4. Reforms Half-Heartedly

می‌ورزند (تانسی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶). موارد زیر در مورد دیدگاه رویکرد محافظه کار نسبت به تربی قابل ذکر است:

بدبینی نسبت به انگیزه‌های انسانی

محافظه‌کاران بر این باورند که ویژگی‌های ضد اخلاقی مانند خودخواهی، آزمندی و ولع قدرت، جرم و بی‌نظمی در ذات انسان نهفته است، نه در جامعه. از این رو، حفظ نظم در جامعه، نیاز به دولتی قدرتمند، اجرای دقیق قوانین و مجازات‌های مربوطه دارد (هیوود، ۱۳۹۴، ص ۷۳). محافظه‌کاران انگیزه رفتارهای انسان را بیشتر، از جنس عواطف و احساسات غیر عقلانی می‌دانند، نسبت به توانایی عقلی، صلاحیت اخلاقی و کفایت سیاسی بیشتر مردم بدبین هستند و حتی نسبت به اصلاح طبیعت منفی انسان به کمک عقل نیز تردید دارند (بشیریه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). بنابراین، در این دیدگاه، نمی‌توان انسان را به حال خود رها کرد و انتظار داشت که طبق روند رشد طبیعی خود، به وضعیت مطلوب دست یابد؛ بلکه برای تربیت او باید مداخله جدی‌تری انجام داد.

برتری عقل جمعی سنتی بر عقل فردی

محافظه‌کاران برای عقل فردی، در مقایسه با عقل جامع‌تر نهفته در سنت‌ها یا مذهب، ارزش زیادی قائل نیستند. آن‌ها برخلاف مدرنیست‌ها، معتقدند که انسان به هیچ وجه آگاه، آزاد، خودمختار و تکامل‌پذیر نیست، و با عقل و رأی فردی خود نمی‌تواند به حقیقت پی ببرد؛ زیرا عقل او در دام شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی گرفتار است؛ بنابراین، معرفت قطعی و یقینی برای او دست‌یافتنی نیست. به علاوه، عقل فردی نمی‌تواند جهان پیچیده را درک کند، نمی‌تواند درباره امور اجتماعی داوری کند و بنابراین، ایده «قرارداد اجتماعی» هم توهمی بیش نیست؛

نهادهای اجتماعی محصول عقل نوع انسان هستند؛ نه حاصل قرارداد اجتماعی (بشیریه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). با توجه به این نکته، در رویکرد محافظه کار، آشنا کردن متریان با اندوخته های فکری و فرهنگی جامعه مهم تر از سرمایه گذاری بر روی رشد و پرورش قدرت فکری و عقلی آنهاست.

برتری سنت نسبت به تشخیص فردی

از دیدگاه محافظه کاران، سنت ها محصول عقل جمعی و فرآورده عمل آدمیان هستند که در فرایندی ناخودآگاه و تکاملی، در طی قرون شکل گرفته اند و «زمان، آنها را آزموده است»؛ لذا برای استفاده نسل کنونی و آینده باید حفظ شوند (بشیریه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). درون مایه اصلی اندیشه محافظه کاری، یعنی «تمایل به حفظ کردن»، با احترام به آداب و رسوم دیرینه و نهادهای ماندگار تاریخی همچون مالکیت، خانواده، سنت، مذهب، و دولت، پیوندی مستحکم دارد. به باور آنها، ارزش های مشترک که غالباً ریشه در سنت دارند، هسته فرهنگ مشترک را تشکیل می دهند و برای ایجاد حس تعلق اجتماعی و تاریخی، حفظ همبستگی و ثبات و امنیت اجتماعی حیاتی هستند (هیوود، ۱۳۹۴، ص ۷۳)؛ یعنی بدون وجود سنت ها، جامعه از هم فرو می پاشد.

محافظه کاران گاهی به صراحت از «سنت گرایی»^۱ در برابر عقل گرایی دفاع می کنند. از نظر آنها، عقل گرایی ذهنیتی مصنوعی می سازد؛ در حالی که سنت تجربه ای اصیل و مبتنی بر قواعد غیررسمی است که نباید در قالب خودآگاهی عقل گرایانه بروز کند و عقلانی و ایدئولوژیک بشود؛ بلکه باید اصیل باقی بماند و با وحدتی تجزیه ناپذیر، معیاری را برای تشخیص اقدامات

1. Traditionalism

سیاسی خوب از بد فراهم کند. جامعه را نیز باید کاملاً بر سنت‌ها استوار کرد و از هر گونه طرح خیالی، عقل‌گرایانه انتزاعی و غیرتاریخی برای ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه و سیاست (و تلاش برای تحقق آرمان‌شهر) پرهیز نمود؛ چنین طرح‌هایی، ناممکن و حتی زیان‌بار هستند. در همین راستا، نمی‌توان انتظار داشت که بتوان از طریق تدارک محتوای آموزشی نوین یا قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری عقلانی، انسان و جامعه را به کمال رساند؛ لذا یک نظام تربیتی نوین هرگز جایگزین سنت‌ها و خرد گذشتگان نمی‌شود (بشیریه، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴)؛^۱ عدم چالاک‌ی این رویکرد تربیتی در برابر تغییر و تحولات نوآورانه از همین جا قابل درک خواهد بود.

طبیعی و مطلوب بودن تفاوت‌های فردی

از دیدگاه محافظه‌کاران، جامعه حاصل فرایندی خودجوش و طبیعی است، نه محصول قرارداد اجتماعی. به همین دلیل، نابرابری یکی از ویژگی‌های بنیادین جامعه به شمار می‌رود؛ چراکه انسان‌ها از نظر توانایی و استعداد به‌طور طبیعی با یکدیگر متفاوت‌اند. به بیان دیگر، تنوع رازآلود حیات انسانی، وجود نابرابری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بر همین اساس، نابرابری اجتماعی و اقتصادی نه تنها واقعیتهای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، بلکه اساساً برای رشد و پیشرفت جامعه ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه انگیزه تلاش و کوشش فردی را در انسان‌ها برمی‌انگیزد

۱. سنت‌گرایی در نظام محافظه‌کار یادآور نوعی عمل‌گرایی نیز هست. از آنجا که محافظه‌کاران به‌طور سنتی بر محدودیت‌های عقلیانسان از یک سو و محدودیت‌های ناشی از پیچیدگی جهان بیکران از سوی دیگر، تأکید دارند، به اصول و نظام‌های انتزاعی اعتماد نمی‌کنند و معتقدند که به‌جای ایمان، باید به تجربه و تاریخ تکیه کرد؛ یعنی توجه به «آنچه کار می‌کند». لذا محافظه‌کاران ترجیح می‌دهند که باورهای خاص شان را به‌صورت «رویکرد به زندگی» شکل بدهند؛ نه به‌صورت یک ایدئولوژی (هیوود، ۱۳۹۴، ص ۷۲). این نگاه باعث شده است که نظر محافظه‌کاران به مرور نسبت به دین و مذهب نیز تغییر کند؛ که در بخش دیگری از همین فصل بدان اشاره خواهیم کرد.